

علم زبان؛ سال ۵، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۷

تحولات نظریه رتوریک سنتی از یونان تا روم: تفاوت‌ها و شباهت‌های نظریه رتوریک ارسطو و نظریه معلمان خطابه در

روم

محمد احمدی*

دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۲۹)

چکیده

در این مقاله تاریخ تطور نظریه رتوریک از حدود چهارصد قبل از میلاد تا نخستین قرن میلادی بررسی می‌شود. در این پانصد سال چهارچوب‌های نظری رتوریک سنتی پی‌ریزی شده و این اصول تا قرن‌ها بدون تغییر یا با اندک تغییری استمرار یافته است. نخستین اندیشمندی که با رویکردی منطقی مباحث رتوریک را در کتابی مستقل مطرح کرده، ارسطو است، به همین دلیل در این سیر تاریخی نظریه رتوریک ارسطو با دقت نظر بیشتری بررسی شده است. مباحثی که ارسطو در کتاب *خطابه* مطرح کرده است، بعدها با تفاوت‌های فاحش و گاه با تفاوت‌های اندکی بسط و تفصیل یافته است و مدرسان خطابه در روم از جمله سیسرون و کوئینتیلیان نظریه رتوریک سنتی را به نوبه خود گسترش داده‌اند. پس از بررسی نظریه ارسطو، نظریه رتوریک مدرسان خطابه در روم ارزیابی و تفاوت‌های آن با نظریه ارسطو یادآوری شده است. مجموعه مباحثی که تحت عنوان نظریه رتوریک ارسطو و نظریه رتوریک مدرسان خطابه در روم، مطرح می‌شود، چهارچوب‌های نظریه رتوریک سنتی به شمار می‌آید. در این مقاله شباهت‌ها و تفاوت‌هایی نظریه رتوریک ارسطو با نظریه رتوریک معلمان خطابه در روم بررسی می‌شود و مشخص می‌گردد رومیان بر میراث ارسطو چه افزوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: رتوریک سنتی، نظریه رتوریک، خطابه، ارسطو، نظریه پردازان خطابه در روم.

* E-mail: Mohammad.ahmadi1368@yahoo.com

۱. مقدمه

محققان علوم ارتباطات یا ارتباط‌شناسی امروزه اغلب رتوریک را به رتوریک سنتی^۱ و رتوریک جدید^۲ تقسیم می‌کنند (Foss, 2009: 3-6; Foss et al, 2014: 4-). مقصود از رتوریک سنتی مجموعه نظریه‌هایی است که نظریه‌پردازان خطابه در دوران باستان درباره ارتباطات انسانی مطرح کرده‌اند و مقصود از رتوریک جدید نظریه‌های متنوعی است که محققانی چون آی. آی. ریچاردز^۳، جان کرو رانسوم^۴، استنلی فیش^۵، ریچارد ویور^۶، کنت برک^۷، چائیم پرلمان^۸ و والتر فیشر^۹ در دوران معاصر درباره ارتباطات مطرح کرده‌اند و اغلب مبانی نظری رتوریک سنتی را به چالش کشیده‌اند (Foss et al, 2014: 19-343). رتوریک سنتی اصولی است که بر اساس آن، گوینده یا نویسنده سعی می‌کند با استفاده از قوانین خطابه، یعنی با پیروی از رکن‌های ابداع، ترتیب، سبک، بیان و حافظه بر مخاطب تأثیر بگذارد، به گونه‌ای که مخاطب رفتار و تفکرش را بر مبنای خواسته‌های او تغییر دهد. رتوریک سنتی در واقع مجموعه قوانینی است که در دوران باستان پدید آمدند و ادیبان و سخنوران در آثار خود اعم از آثار مکتوب و غیرمکتوب از آن بهره گرفتند. نظریه‌پردازان خطابه باستان اصول رتوریک سنتی را بنا نهادند، به همین دلیل رتوریک سنتی را اغلب در معنای محدود آن یعنی قوانین خطابه باستان می‌شناسند، در حالی که باید توجه داشت که رتوریک سنتی به قوانین

1. classical rhetoric

2. new rhetoric

3. I. A. Richards

4. John Crowe Ransom

5. Stanley Fish

6. Richard Weaver

7. Kenneth Burke

8. Chaim Perelman

9. Walter Fisher

خطابه محدود نمی‌شود، بلکه قوانین سخنوری یا قوانین سخن بلیغ به شمار می‌آید. خیل عظیمی از نویسندگان دنیای باستان از قوانین رتوریک سنتی پیروی کرده‌اند (Kennedy 1984:10; Porter 1997:567)؛ این امر نشان می‌دهد که قوانین رتوریک سنتی در دوران باستان چیزی بیشتر از قوانین خطابهٔ شفاهی بوده است. بدین ترتیب، رتوریک سنتی جامع قوانین خطابه و قوانین انشاء است. در حقیقت، اگرچه رتوریک سنتی در آغاز با خطابه در ارتباط بوده است، اما دیری نمی‌پاید که قوانین رتوریک برای نامه‌نگاری و حتی برای تنظیم و خلق دیگر ژانرهای ادبی و غیرادبی به کار گرفته می‌شود (دیکسون، ۱۳۸۹: ۵۴-۷۶؛ Murphy, 1974: 202-203). از آنجاکه نخستین نظریه‌پردازان رتوریک، مؤلفان درس‌نامه‌های خطابه بودند، در ادامه اصول رتوریک سنتی را از منظر ارسطو و نظریه‌پردازان خطابه در روم بررسی می‌کنیم. سپس به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های نظریهٔ رتوریکی ارسطو و نظریهٔ معلمان خطابه در روم می‌پردازیم.

۲. نظریهٔ رتوریکی ارسطو

ارسطو یادداشت‌های خود را دربارهٔ خطابه در حوالی سال ۳۲۹ ق.م. به صورت کتابی مدون درآورد و مبانی تئوریک رتوریک سنتی را پی‌ریزی کرد^۱. ارسطو در آغاز کتابش در تعریف خطابه، نوشته است:

«خطابه هم‌پایهٔ جدل است: زیرا هر دو کم و بیش با موضوعاتی در ارتباط‌اند که در حوزهٔ دانش و شناخت مردم است و هر دو متعلق به هیچ

^۱ البته، علاوه بر فن خطابه کتاب دیگری نیز در این زمینه موجود است که تا مدت‌ها به ارسطو منسوب بود. این کتاب «خطابه برای اسکندر» (*Rhetorica ad Alexandrum*) نام دارد و به «آناکسیمنس لامپساکوس» (Anaximenes Lampsacus) منسوب است. این کتاب احتمالاً هم‌زمان با رسالهٔ خطابهٔ ارسطو نوشته شده است و قرائن نشان می‌دهد که متعلق به قرن چهارم ق.م. است، اگرچه در این باره اطلاعات صریحی موجود نیست.

علم خاصی نیستند. نتیجه این است که همه مردم به نحوی با هر دوی آنها سروکار دارند، زیرا همه مردم تا اندازه‌ای سعی می‌کنند که استدلالی را ارزیابی و حمایت کنند [چنانکه در جدل] و از خود دفاع کنند یا دیگری را متهم سازند [چنانکه در خطابه].... خطابه جزئی از جدل است و به آن شباهت دارد... زیرا هیچکدام آنها با آگاهی از محتوای هیچ موضوع بخصوصی قابل شناسایی نیستند، بلکه صریحاً توانایی‌هایی در اقامه استدلال هستند» (1.1.1, 1.2.7).^۱

در نظر ارسطو اگرچه فن جدل به قیاس متکی است، خطابه نیز به قیاس خطابی اتکا دارد. قیاس در جدل مبتنی بر قضایای صادق است، درحالی که قیاس خطابی بر اساس باورهای مشترک یا مشهورات بنا شده است که عموم مردم آن را قبول دارند. ارسطو در واقع خطیب و مخاطب را در نظامی از باورهای پذیرفته شده قرار می‌دهد و انتظار دارد که آنها از طریق قیاس خطابی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند؛ قیاسی که پیش‌فرض‌هایش برگرفته از باورهای رایج در فرهنگ است. ارسطو سعی دارد نشان دهد که خطابه همانند جدل از یک ساختار منطقی و فلسفی برخوردار است. او صفحات زیادی از کتاب خود را به بیان راه‌هایی اختصاص می‌دهد که خطیب از آن طریق می‌تواند برهان‌های خود را ثابت کند. از این‌رو، رساله ارسطو در قیاس با درس‌نامه‌های رومی از یک ساختار منطقی - استدلالی برخوردار است و در نتیجه مباحث رکن ابداع در آن پررنگ‌تر است.

^۱ در ارجاع به آثار کلاسیک همانند خطابه برای هرینیوس (Rhetorica ad Herennium)، درباره خطیب (De Oratore)، تربیت خطیب (Institutio Oratoria) و غیره، چنانکه در آثار این حوزه معهود است، همواره به شماره فصل‌ها و بخش‌ها ارجاع داده شده است نه به شماره صفحات.

۱-۲. تعریف خطابه از نظر ارسطو

ارسطو، خطابه را قوهٔ ذهنی ارزیابی شیوه‌های اقناعی موجود در هر موقعیتی تعریف می‌کند (1.2.1) و قدرت مشاهده و یافتن درست‌ترین شیوه‌های اقناع را لازمهٔ موفقیت خطیب می‌شمارد. تعریف ارسطو از مفهوم خطابه صرفاً ارائهٔ ماهرانهٔ مطلب نیست، بلکه ارسطو خطابه را به‌عنوان کنشی عامدانه یا ابزاری معرفی می‌کند که افراد را قادر می‌سازد از میان شیوه‌های اقناع دست به انتخاب بزنند. در ادامهٔ بحث، ارکان خطابه را (ابداع، ترتیب، سبک، حافظه، بیان) از نظر ارسطو، مورد بررسی قرار می‌دهیم. باید توجه داشت که ارکان خطابه به صورتی که رومیان برای طبقه‌بندی مباحث خطابه به کار گرفته‌اند، در کتاب ارسطو دیده نمی‌شود، اما از مجموعهٔ سخنان ارسطو می‌توان نظریه‌های او را دربارهٔ ارکان خطابه استخراج کرد.

۲-۲. رکن ابداع از نظر ارسطو

۱-۲-۲. برهان هنری و برهان غیرهنری

دو کتاب اول از سه کتاب *خطابهٔ ارسطو*، به رکن ابداع اختصاص دارد. مقصود از رکن ابداع شیوه‌هایی است که خطیب می‌تواند از آن طریق برهان‌های خود را خلق کند. ارسطو معتقد است که خطیب از دو راه می‌تواند بر تصمیمات مخاطبان تأثیر بگذارد: ۱. برهان غیرهنری یا غیرفنی^۱ که مجموعه عوامل و شواهدی است که از کنترل خطیب خارج است؛ ۲. برهان هنری یا فنی^۲ که خطیب خود آنها را فراهم می‌آورد (1.2.2). در واقع برهان غیرهنری شرایطی است که از پیش وجود دارد و خطیب ناگزیر با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کند، مانند: شهادت شاهدان یا

^۱. inartistic proof

^۲. artistic proof

مستندات موجود، اما برهان هنری در حقیقت ابزار کار خطیب به شمار می‌آید و مجموعه استدلال‌ها، قیاس‌ها، استنتاج‌ها، استقراءها و مثال‌ها را در برمی‌گیرد. کتاب اول و دوم *خطابه* ارسطو برای تبیین ماهیت برهان هنری تنظیم می‌شود و او از این برهان‌ها به تفصیل در این دو کتاب سخن می‌گوید که در واقع هسته مرکزی استدلال در فن خطابه است.

ارسطو برهان هنری را با سه شیوه عمده مرتبط می‌داند؛ او این سه شیوه را برای اقناع مخاطب پیشنهاد می‌کند. این شیوه‌ها عبارتند از: ۱. اعتبار (توسل به برداشت مخاطبان از شخصیت و نفوذ خطیب)^۱؛ ۲. برانگیختن احساسات (توسل به احساسات مخاطبان)^۲؛ ۳. اقناع عقلی (توسل به قوای عقلانی مخاطبان)^۳ (1.2.3). ارسطو هر یک از شیوه‌های اقناع را در ژانرهای سه‌گانه خطابه، یعنی ژانرهای مشاجرات^۴، مشاورات^۵ و منافرات^۶، بررسی می‌کند. از دید پژوهشگران، مجموعه این مباحث در کتاب *خطابه*، رکن ابداع را از منظر ارسطو در برمی‌گیرد (Richards, 2008: 41-53; Kennedy, 1963: 87-102). در ادامه برای تبیین بهتر نظریه ارسطو ابتدا ژانرهای خطابه را بررسی می‌کنیم و سپس به ارزیابی شیوه‌های اقناع از منظر ارسطو می‌پردازیم.

۲-۲-۲. ژانرهای سه‌گانه از نظر ارسطو

ارسطو در فصل سوم کتاب اول، خطابه‌ها را بر اساس مخاطبان، به سه دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: خطابه‌های مشاجراتی، خطابه‌های مشاوراتی و

1. ethos

2. pathos

3. logos

4. forensic

5. deliberative

6. epideictic

خطابه‌های منافراتی. خطابه‌های مشاجراتی، خطابه‌هایی هستند که در دادگاه‌ها ایراد می‌شوند و هدف خطیب در آن، اجرای عدالت است و مخاطبان کسانی هستند که باید در مورد واقعه‌ای در گذشته قضاوت کنند. از طرف دیگر، خطابه‌های مشاورتی، خطابه‌هایی هستند که در مجامع عمومی ایراد می‌شوند و هدف خطیب در آن، تشویق یا تحذیر مخاطبان برای اتخاذ تصمیمی در آینده است و مخاطبان کسانی هستند که باید در مورد واقعه‌ای در آینده تصمیم بگیرند. در نهایت، خطابه‌های منافراتی، خطابه‌هایی هستند که در جشن‌ها و آیین‌های عمومی ایراد می‌شوند و هدف خطیب در آن، مدح یا ذم شخص یا چیزی است و مخاطبان تنها ناظر یا منتقد مهارت‌های خطیب در ایراد خطابه هستند.

۲-۲-۳. شیوه‌های اقناع از نظر ارسطو

۲-۲-۳-۱. اعتبار

اقناع از نظر ارسطو زمانی حاصل می‌شود که مخاطبان خطیب را در مقام فردی شایسته و شخصی خیرخواه ببینند. ارسطو اعتبار یا سرشت خطیب را مهم‌ترین عامل در اقناع مخاطب می‌داند و در این باره می‌نویسد:

«اقناع از طریق شخصیت خطیب زمانی حاصل می‌شود که خطیب به گونه‌ای سخن گوید که سخنش او را در خور اعتماد کند؛ زیرا ما مردم خیراندیش را به طور کلی در تمام موضوعات و علی‌الخصوص در موضوعاتی که دانش مشخصی از آن در دست نیست و محل تردید است راحت‌تر و سریع‌تر [از دیگران] باور می‌کنیم و این اعتماد ما باید در نتیجهٔ سخن خطیب حاصل شود، نه به واسطهٔ نظری که قبلاً نسبت به خطیب داشته‌ایم» (۱،۲،۴).

در حقیقت، ارسطو معتقد است که اعتباری که خطیب در جریان ایراد خطابه به دست می‌آورد، مهم‌تر از اعتباری است که او پیش از آن کسب کرده است. به عقیده ارسطو، خطیب معتمد و صادق شانس بیشتری برای تسلط بر ذهن مخاطبان دارد. او سه ویژگی را ملهم اعتبار در سرشت خطیب می‌داند، زیرا انسان‌ها به غیر از برهان و استدلال به طور کلی به سه چیز دیگر اعتماد می‌کنند: ۱. حسن تدبیر^۱، ۲. پرهیزگاری^۲، ۳. حسن نیت^۳ (۲، ۱، ۵).

۲-۲-۳-۲. برانگیختن احساسات

به اعتقاد ارسطو «تمام احساساتی که بر افراد تأثیر می‌گذارد، بر قضاوت آنها مؤثر است» (۲، ۱، ۳). او معتقد است که قضاوت مخاطب آنگاه که احساس دوستی و رضایت دارد با زمانی که تحت تأثیر کینه و دشمنی قرار می‌گیرد، تفاوت دارد (۲، ۱، ۵). در نتیجه اگر احساسات، قضاوت انسان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، می‌توانند نقشی کلیدی نیز در موفقیت خطیب بازی کنند. اگر احساسات برانگیخته شده متناسب با اهداف خطیب باشند به احتمال بسیار فرایند اقناع نیز با موفقیت همراه می‌شود. هیجانات با لذت‌ها یا دردهایی همراه‌اند که می‌توانند به خطیب کمک کنند تا دیدگاه مخاطب را به گونه‌ای که می‌خواهد شکل دهد. با این وجود، ارسطو تأکید می‌کند که احساسات نباید جای استدلال منطقی را بگیرند و قضاوت‌های مخاطبان صرفاً بر اساس هیجانات باشد: «نباید با برانگیختن خشم یا حسادت یا دلسوزی قاضی او را از طریق صواب منحرف کنیم» (1.1.4).

به منظور ارائه الگویی برای برانگیختن احساسات در فرایند اقناع، ارسطو سعی می‌کند تا احساسات متمایز مخاطبان را تا جایی که ممکن است در کتاب خود

¹. practical wisdom

². virtue

³. good will

برای خطیب روشن سازد. ارسطو به خطیب توصیه می‌کند ابتدا ساختارهای ذهنی مخاطبان را برای پذیرش پیام شناسایی کند، سپس احساسات مورد نظر خود را از شادی و غم تا عشق و نفرت در آنها برانگیزد. به عقیدهٔ ارسطو، خطیب برای این که بتواند احساسات مخاطبان را با اهداف خود سازگار کند، لازم است با پیچیدگی‌های عاطفی انسان‌ها آشنا باشد و واکنش‌های احتمالی مخاطبان را پیش‌بینی کند تا با آگاهی از نقاط ضعف و قوت آنها نتیجهٔ دلخواهش را کسب کند. تقریباً اکثر فصل‌های کتاب دوم *خطابه* به تعریف و بررسی انواع احساسات و ارزیابی خصایص اخلاقی قشرهای مختلف اختصاص دارد. در این فصل‌ها، ارسطو برای برانگیختن احساسات بر شناخت طبایع، احوال، غرائز و سجایای بشر تأکید می‌کند و بدین منظور شرح مفصّلی از احساس آرامش، دوستی، دشمنی، ترس، شرم، مهربانی، ترحم، خشم، حسد و رقابت ارائه می‌دهد و سعی می‌کند چارچوب‌های مشخصی برای هر احساس تعریف کند و محتوای مفهومی ملازم با آنها را احصا کند. ارسطو همچنین شرح مفصّلی از خصوصیات گروه‌های سنی مختلف (برای مثال پیر، جوان) ارائه می‌دهد (2.12.3-5, 2.13.1-2)؛ بدین ترتیب، از نظر ارسطو، خطابه را باید متناسب با مخاطبان تنظیم کرد و گروه سنی و انواع نیازها و احساسات مخاطبان را شناخت.

۲-۲-۳. اقناع عقلی

لوگوس با وجود معناهای متفاوتی که دارد^۱، در کتاب *خطابه* ارسطو شیوه‌ای از اقناع است که به واسطهٔ برهان هنری برای تحت‌تأثیر قرار دادن مخاطبان به

^۱ لوگوس در دوران باستان به عنوان شکل و صورتی از الهام و وحی تلقی می‌شد که از طریق الهه‌های شعر به شاعر، یعنی پیام‌آور خدایان وحی می‌شد. پس از دورهٔ کلاسیک، لوگوس به منزلهٔ شکلی از شهود شناخته می‌شود که سخنور یا هنرمند آن را خلق و بیان می‌کند یا در معنای رویکردی عقلانی به کار

وجود می‌آید و بر استدلال منطقی متکی است. در فصل آغازین کتاب *خطابه* ارسطو صراحتاً آمده است که خطابه به رد یا اثبات یک برهان یا دفاع کردن از خود و متهم ساختن دیگری اختصاص دارد و مقصود خطیب در وهله اول برانگیختن احساسات قضات نیست (1.1.1, 1.1.4). بنابراین، می‌توان از همان ابتدای رساله خطابه دریافت که به اعتقاد ارسطو قواعد خطابه بیشتر بر پایه برهان و قیاس خطابی استوار است تا بر لفاظی و فریبکاری و صنعت‌پیشگی (۱،۱،۱۰-۱۱). باری اگرچه ارسطو صراحتاً تمایل خود را به اقناع از طریق قیاس و استدلال اذعان می‌دارد، اما از لحاظ نظری نمی‌تواند از بررسی دیگر شیوه‌های اقناع خودداری کند (۱،۲،۵). با وجود این، آنچه ارسطو را از دیگر نظریه‌پردازان خطابه متمایز می‌کند، تأکید فراوان او بر استدلال منطقی و روش‌های اقناعی است که از آن طریق حاصل می‌شوند.

از نظر ارسطو برهان‌ها را می‌توان از طریق الگوهای انتزاعی استنتاج به دست آورد که او آنها را مواضع یا جایگاه‌ها^۱ می‌خواند (Lef, 1978: 22). ارسطو مواضع را به دو دسته مواضع عام^۲ یا مواضع مشترک و مواضع خاص^۳ تقسیم می‌کند. منظور از مواضع عام، خطوط انتزاعی استدلال است که در برابر طیف وسیعی از سؤال‌های اخلاقی، علمی و سیاسی مشترک هستند و قضایایی که از مواضع عام به دست می‌آید هیچ اطلاع خاصی درباره هیچ علم یا واقعیتی به دست نمی‌دهند و از طرف دیگر مقصود از مواضع خاص، مواضعی است که مختص ژانرهای خطابه

می‌رود که برای شناخت جهان باید به کار گرفته شود. در فرهنگ اسلامی، لوگوس به معنای کلمه‌الاهی که به انسان کامل وحی می‌شود، یکی از مفاهیم پیچیده و گسترده‌ای است که در عرفان اسلامی از آن برداشت‌های گوناگون شده است.

1. topics

2. common topics

3. special topics

است، یعنی ژانرهای مشاجرات، مشاورات و منافرات؛ قضایایی که از مواضع خاص به دست می‌آید، مأخوذ از مقدمات مربوط به یکی از دانش‌ها است. مواضع عام استدلال‌های از پیش ساخته‌شده یا فرضیه‌های ذاتی نیستند و مواد استدلال را فراهم نمی‌کنند، بلکه تنها مجموعه‌ای از ساختارها را ارائه می‌دهند که رابطه‌ها را مشخص می‌سازد؛ برای مثال، شباهت، تفاوت، مرتبه، علت و معلول و تناقض از جمله ساختارهایی هستند که در مواضع عام وجود دارند. از طرف دیگر، مواضع خاص نشان‌دهندهٔ باورها و ارزش‌های عموماً پذیرفته شده‌ای هستند که با هر یک از ژانرهای سه‌گانهٔ خطابه متناسب است یا به عبارت بهتر، مواضع خاص چهارچوب موضوع‌هایی هستند که خطیب با علم به آنها می‌تواند در هر یک از ژانرهای سه‌گانه، از آنها بحث کند و قضایایی را از بطن آن استخراج کند.

۲-۲-۳-۴. قیاس خطابی و مثال

ارسطو قیاس خطابی و مثال را مهم‌ترین ابزار منطقی برای اقامهٔ برهان می‌داند و خطیب را به استفاده از این ابزار توصیه می‌کند. ارسطو مثال (تمثیل) را مشابه استقراء در جدل و قیاس خطابی را مشابه قیاس منطقی می‌داند و در این باره می‌نویسد:

«همانطور که در جدل از یک طرف استقراء و از طرف دیگر قیاس و شبه‌قیاس وجود دارد، در خطابه نیز شرایط اینچنین است؛ زیرا مثال در خطابه استقراء [در جدل] است [و] قیاس خطابی [در خطابه] قیاس منطقی [در جدل] است. من قیاس در خطابه را قیاس خطابی^۱ می‌نامم [و] استقراء در خطابه را مثال^۲ نام می‌نهم. و [بی‌گمان] تمام خطیبان

^۱. enthymeme

^۲. paradigm

اقناع منطقی را از طریق مثال یا قیاس خطابی پیش می‌برند نه با هیچ چیز به غیر از اینها» (1.2.8).

بنابراین، به عقیده ارسطو هر کس اقناع را به موجب برهان، عملی سازد از قیاس خطابی و یا از مثال استفاده کرده است. در مثال، دلیل یک قضیه بر تعدادی از موارد مشابه آن بنا می‌شود ولی در قیاس، امری ابتدا در مقایسه با امور کاملاً متمایز از آن سنجیده می‌شود و سپس رأی به صحت یا کذب آن می‌دهند. به باور ارسطو اگر خطیب از قیاس به‌درستی استفاده کند و از مثال‌های زنده تاریخی و فرضی بهره بگیرد، خطابه وی نظم و ترتیب منطقی می‌یابد و قدرت تأثیرگذاری او افزایش پیدا می‌کند (2.22.1,2,3,10, 14, 15).

۲-۲-۴. رکن ترتیب از نظر ارسطو

خطابه مؤثر از نظر معلمان خطابه باید از نظمی منطقی برخوردار باشد و متشکل از اجزایی باشد که هر یک کارکرد بخصوصی دارند، جز در مواردی که خطیب در موقعیتی غیرمنتظره، خطابه‌ای فی‌البداهه ایراد می‌کند. در یونان باستان گویا نخستین معلمان خطابه برای خطابه مشاجراتی این ترتیب را پیشنهاد کرده‌اند: مقدمه، روایت و نتیجه‌گیری؛ در مقدمه خطیب توجه مخاطبان را به موضوع جلب می‌کند و حسن نیت خود را نشان می‌دهد و در روایت، موضع خود را نسبت به موضوع نشان می‌دهد و دلایل و برهان‌های خود را طرح می‌کند و در نهایت در نتیجه‌گیری استدلال‌های خود را خلاصه می‌کند (Kennedy, 2007: 229). ارسطو در کتاب سوم خطابه، فصل‌های سیزده تا نوزدهم، درباره ترتیب سخن می‌گوید و در این فصول، خطابه را به چهار بخش مقدمه، بیانیه، برهان و نتیجه‌گیری تقسیم می‌کند. از نظر ارسطو، در خطابه بخش‌های مقدمه و نتیجه‌گیری اهمیتی ندارند، زیرا چیزی را به اثبات نمی‌رسانند، آنچه در هر خطابه‌ای ضرورت محسوب

می‌شود بیان موضوع و اثبات آن است. ارسطو در این زمینه در ابتدای فصل سیزدهم می‌نویسد:

«هر خطابه‌ای دو بخش دارد، زیرا در هر سخنی [نخست] باید موضوع مورد بحث را بیان کرد و [سپس] برای اثبات آن برهان و استدلال آورد. اگر موضوعی بدون آنکه اثبات شود، بیان گردد و یا بالعکس اگر موضوعی بیان شود بدون آنکه اثبات گردد هیچ فایده‌ای نخواهد داشت... از این دو بخش یکی بیانیه خوانده می‌شود و دیگری برهان و درست همانند آن است که یک بخش مسأله باشد و بخش دیگر اثبات آن مسأله...» (3.13.1-4).

ارسطو سپس در فصل‌های بعدی، بخش‌های مختلف رکن ترتیب را در خطابه‌های مشاوراتی، مشاجراتی و منافراتی بررسی می‌کند و در فصل آخر مباحثی کوتاه دربارهٔ بخش نتیجه‌گیری در خطابه ذکر می‌کند.

۲-۲-۵. رکن سبک از نظر ارسطو

رکن سبک در خطابهٔ باستان در حقیقت به مباحث زیبایی‌شناسی و معنی‌شناسی اختصاص دارد. ارسطو پس از بررسی شیوه‌های اقناع در کتاب اول و دوم، در کتاب سوم به مباحث رکن سبک، ترتیب و بیان می‌پردازد. مباحث رکن سبک در خطابهٔ ارسطو فصل‌های دوم تا دوازدهم کتاب سوم را در برمی‌گیرد و در این فصل‌ها به طور کلی، رئوس مطالب به گزینش واژه‌ها در فصل‌های دوم تا چهارم و ترکیب واژه‌ها در فصل‌های پنجم تا دوازدهم تقسیم می‌شود. در این فصول، مباحث ارسطو جامع خطابهٔ شفاهی و نشر مکتوب است و هر دو قلمرو را در برمی‌گیرد (Kennedy, 2007: 197). او بحث سبک را ابتدا با بیان فضیلت‌ها و ردیلت‌های سبکی آغاز می‌کند. از نظر ارسطو، فضیلت اصلی سبک منشور در

مقابل سبک منظوم، وضوح و روشنی آن است. در فصل پنجم، ارسطو به این مباحث لزوم صحت دستوری کلام و حسن تناسب را می‌افزاید و متعاقب آن درباره صنایع استعاره و تشبیه مباحثی طرح می‌کند. پس از ارسطو، مجموعه این مسائل در باب سبک به وسیله شاگرد وی، تئوفراستوس^۱ در رساله‌ای با نام درباره سبک^۲ که اکنون در دست نیست، به صورت جدیدی تحت عناوین فصاحت، وضوح، آرایه‌های ادبی و حسن تناسب تنظیم می‌شود و تقریباً این مباحث بعد از ارسطو، بر اساس طرح تئوفراستوس در اکثر درس‌نامه‌های یونانی و رومی مطرح می‌شود (Kennedy, 2007: 197).

ارسطو به خاطر تعهدی که به وضوح و روشنی کلام دارد، تنها صنایع محدودی را برای سبک خطابه مناسب می‌داند که به تبیین حقیقت کمک می‌کنند، از این رو، در کتاب *خطابه* برخلاف درس‌نامه‌های رومی، طوماری بلندبالا از فهرست صنایع لفظی و معنوی دیده نمی‌شود و ارسطو در کتاب سوم، تنها صنایع استعاره و تشبیه را بررسی می‌کند، صنایعی که به زعم او باعث روشنی، شیرینی و قوت زبان می‌شوند. غیر از این، ارسطو معتقد است که مباحث رکن سبک بیش از آنکه به خطابه اختصاص داشته باشد، مربوط به شعر است، زیرا در شعر مسأله ابهام و انحراف از زبان هنجار مطرح می‌شود، درحالی‌که در خطابه، خطیب باید سبکی اختیار کند که بی‌آنکه سخن او تبدیل به شعر شود، مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد و درعین حال زبانش به روشنی و تبیین حقیقت کمک کند (۴-۳،۲،۱).

^۱. Theophrastus

^۲. *On Lexis*

۲-۲-۶. رکن بیان از نظر ارسطو

منطقیان مسلمان این رکن از توابع خطابه را «ألاخذ بالوجوه» خوانده‌اند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۵: ۵۸۶، شهزوری، ۱۳۸۵: ۴۳۶، علامه حلی، ۱۳۶۳: ۲۹۸). اخذ بالوجوه در واقع دربرگیرندهٔ مباحث هیأت لفظ یعنی درشتی، نرمی، تندی و تیزی آن و زبان بدن^۱ یعنی هیأت خطیب است و در این مباحث سخنران بی‌شباهت به بازیگر نیست و شاید به همین دلیل در زبان یونانی رکن بیان در خطابه و هنر بازیگری هیپوکریسیس^۲ خوانده شده است (دیکسون، ۱۳۸۹: ۳۹). ارسطو تنها در ابتدای کتاب سوم، مباحث اندکی دربارهٔ بیان مطرح می‌کند:

«[هیئت لفظ] آن است که صدا برای بیان هر احساسی چگونه باید به کار گرفته شود، صدا گاه باید بلند باشد و گاه باید آهسته باشد و گاهی اوقات نه چندان بلند و نه چندان کوتاه. زیرویمی صدا نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، گاهی صدا باید زیر باشد و گاه بم و گاهی میان این دو با در نظر گرفتن اینکه در هر مورد با چه ضرب آهنگی باید بیان شود. [آنان که به رکن بیان توجه داشته‌اند] همواره سه چیز را در نظر می‌گیرند: صدا، تغییر لحن و ضرب آهنگ» (۳، ۱، ۴).

به اعتقاد ارسطو، غیر از هیئت لفظ، خطیب در هنگام ایراد خطابه همچون بازیگر است و باید به حرکات دست، سر، گردن و دیگر اجزای بدن توجه داشته باشد، درست همانند بازیگرانی که در نمایشنامه نقش بازی می‌کنند (۳، ۱، ۷).

^۱. body language

^۲. Hupokrisis

کلمهٔ *hypocrisy* در زبان انگلیسی به معنای «ریا و دورویی» است و از *hupokrisis* یونانی به معنای بازیگری، گرفته شده است؛ زیرا در این بازی‌ها بازیگران چنان می‌نمودند که کس دیگری هستند. *hupokrisis* در یونانی به معنای ماسک نیز بوده است، زیرا بازیگران در یونان با استفاده از ماسک به قالب شخصیت‌های دیگر در می‌آمدند.

در باب رکن حافظه در کتاب *خطابه* ارسطو بحثی مطرح نشده است و این رکن از جمله توابعی است که نظریه پردازان رومی به ارکان خطابه اضافه کرده‌اند.

۳. پس از ارسطو

به نظر می‌رسد پس از مرگ ارسطو در سال ۳۲۲ ق.م. کتابخانه، یادداشت‌ها و نسخه‌های او تا حدود دویست سال مفقود بوده است و در نتیجه، خطابه در دوران هلنیستی^۱ چندان تحت تأثیر نظریه‌های ارسطو نیست. در واقع، از زمان نگارش کتاب *خطابه* ارسطو تا نگارش *خطابه برای هرزیوس*^۲ که نمونه تیبیکال درس‌نامه‌های خطابه در دوران هلنیستی است، حدود سیصد سال فاصله است و مبانی نظری این دو کتاب تقریباً حکایت از سرچشمه‌های فکری متفاوتی دارد (عمارتی‌مقدم، ۱۳۹۵: ۱۸). همانگونه که از شواهد و قرائن تاریخی برمی‌آید، کتابخانه ارسطو در حدود سال ۸۲ یا ۸۳ ق.م. به روم رسیده است، اما گویا این امر نیز چندان به تأثیر کتاب *خطابه* بر درس‌نامه‌های خطابه رومی و دیگر آثار فلسفی کمک نکرده و رومیان همچنان اصول شناختی خود را معتبر می‌دانسته‌اند (Kennedy, 2007: 306). به زعم جرج کندی، محققان و اندیشمندان در دوران

^۱. Hellenistic

^۲. *Rhetorica ad Herennium*

این کتاب به ظن قریب به یقین حدود سال ۸۵ ق.م. تألیف شده و تا اواخر قرن پانزدهم به خطیب برجسته رومی، سیسرون، منسوب بوده است. دلیل این انتساب در حقیقت ساختار مشابهی است که این کتاب با آثار سیسرون دارد و گاه بخشی از گفته‌های سیسرون را برای خواننده محاکات می‌کند. امروزه، اگرچه انتساب این کتاب به سیسرون شدیداً مورد تردید قرار گرفته، اما آثاری که یقیناً از آن سیسرون است شباهت‌های عمده‌ای به این کتاب دارند. محققان زبان و فرهنگ لاتینی در دوره رنسانس متوجه شدند که بسیاری از جملاتی که کوئینتیلیان در بخش صناعات از خطیب رومی، کوئینتوس کورنیفیسوس (Quintus Cornificius) نقل می‌کند، در *خطابه برای هرزیوس* نیز وجود دارد، به همین دلیل این کتاب را از کورنیفیسوس دانستند.

کلاسیک تمایل داشته‌اند که مواد خام آثار خود را از اسلاف بلافصل خود بگیرند و این امر باعث می‌شده که معمولاً از آثار اصیل غافل بمانند، به همین دلیل آثار رومی اکثراً تحت تأثیر نظریه‌های تئوفراستوس، جانشین و شاگرد ارسطو به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند. با این احتساب به ظن قریب به یقین نمی‌توان گفت که کتاب *خطابهٔ ارسطو* در آن دوران مفقود بوده است، شاید این کتاب وجود داشته، اما رومیان به علت توجه به کتاب‌های اخلاف ارسطو از کتاب وی غافل شده‌اند (Kenndy, 1972: 115). در ادامه، به ارزیابی نظریهٔ رتوریکی مدرسان خطابه در روم می‌پردازیم. در این بررسی کتاب *خطابه برای هرنیوس*، آثار سیسرون و کتاب *تربیت خطیب* کوئینتیلیان را معیار قرار داده‌ایم. مجموعهٔ این آثار در سراسر قرون وسطی و پس از آن مراجع اصلی رتوریک سنتی هستند.

۴. نظریهٔ رتوریکی رومیان

۴-۱. رکن ابداع از نظر رومیان

همانطور که پیش از این گفته شد، رکن ابداع در خطابه فرایند پرورش و پالایش برهان‌ها و استدلال‌هاست و خطیب با توجه به ذهنیت و گرایش‌های مخاطب و شواهد و مستندات موجود، این فرایند را آغاز می‌کند. ارسطو در رکن ابداع به بررسی شیوه‌های اقناع می‌پردازد و این شیوه‌ها را به سه دستهٔ منطقی، اخلاقی و احساسی تقسیم می‌کند. از منظر نظریه‌پردازان رومی، فرایند برانگیختن احساسات و ایجاد اعتبار برهان نیستند، بلکه راهکارهایی هستند که به خطیب کمک می‌کنند تا بر قضاوت هیئت منصفه تأثیر بگذارد. این اولین تفاوت فاحش نظریهٔ رتوریکی ارسطو و نظریهٔ رتوریکی رومیان است. در حقیقت، نظریه‌پردازان رومی بر خلاف ارسطو، ساختار خطابه را مهم‌تر از موضوع خطابه می‌دانند، به همین دلیل مباحث رکن ابداع را ذیل بخش‌های مختلف رکن ترتیب بررسی می‌کنند

متفاوت است، برای مثال مؤلف *خطابه برای هرنیوس*، خطابه را به شش بخش تقسیم می‌کند، درحالی‌که کوئینتیلیان به هفت بخش معتقد است. از نظر رومیان، اتوس و پتوس به بخش مقدمه و نتیجه‌گیری تعلق دارند و لوگوس که برهان منطقی خطابه است، تنها به بخش‌های اثبات و ابطال متعلق است. به عبارت بهتر، رومیان معتقدند که برهان عقلی و منطقی یا لوگوس باید پیکره اصلی خطابه را تشکیل دهد و اتوس و پتوس یعنی انگیزش بر اساس ایجاد اعتماد و برانگیختن احساسات، در مقدمه و مؤخره خطابه تعبیه شود (Wisse, 1989: 78, 85).

رومیان همچنین برای بررسی مواضع خاص ژانرهای خطابه (علی‌الخصوص ژانر مشاجرات) از نظام استدلالی‌ای استفاده می‌کنند که نظریه موقعیت یا نظریه ایستایی^۱ خوانده می‌شود. آنچه نظریه رتوریک ارسطو را از نظریه رتوریک رومیان بیش از هر چیز متمایز می‌کند، تأکید نظریه پردازان رومی در رکن ابداع بر نظریه موقعیت است. خطیب با تکیه بر این نظریه موضع یا موقعیت خود را نسبت به موضوع دادگاه مشخص می‌کند. نظریه موقعیت در حقیقت روشی است که به خطیب کمک می‌کند تا مهم‌ترین مواضع برهان و استدلال خود را روشن کند و آن را پرورش دهد (Herrick, 2005: 98). خطیب با استفاده از این سیستم، می‌تواند مسئله اصلی پرونده قضایی را برای خود حلاجی کند و با انتخاب دفاعیه مناسب برای دادگاه، استدلال‌ها یا مواضع مناسب با آن دفاعیه را نیز پیدا کند.

^۱. stasis theory/ status theory

نظریه موقعیت را نظریه سکون یا نظریه ایستایی (stasis) نیز گفته‌اند، زیرا بر اساس این نظریه، زمانی که موافقت میان ما و طرف صحبت ما از میان می‌رود، حالت سکون و ایستایی به وجود می‌آید. به عبارت دیگر درست از زمانی که خطیب موضع خود را نسبت به موضوعی مشخص می‌کند، توافق میان طرفین دعوی متوقف می‌شود و دو طرف دعوی در صدد ارائه برهان‌ها و استدلال‌ها برای اثبات موضع خود برمی‌آیند.

مباحث نظریهٔ موقعیت در روم برای یک خطیب زبردست، احتمالاً حکم اظهر من الشمس داشته است، اما باید توجه داشت که خطابه به دانش‌آموزان چهارده‌ساله یا پانزده‌ساله تدریس می‌شده، بدین ترتیب، این سیستم استدلالی برای تبیین مسأله و موضوع اصلی خطابه به دانش‌آموزان کمک شایانی می‌کرده است. این نظام استدلالی دانش‌آموزان را به مجموعه‌ای از سؤالات مجهز می‌کرده است تا یک موضوع را از زاویه‌های گوناگون و متفاوت ببینند. به عبارت دیگر، نظریهٔ موقعیت جنبه‌های مختلف استدلال و فرایند تحلیل برهان را ارزیابی می‌نموده است. برای انجام این مهم، خطیب سؤالاتی برای روشن ساختن رئوس مطالب و جنبه‌های اقناعی خطابه مطرح می‌کرده است. این عمل به خطیب اجازه می‌داده است تا ارزش اقناعی هر استدلال را به درستی و متناسب با موقعیت ارزیابی کند. در نظام موقعیت به طور کلی چهار سؤال دربارهٔ استدلال مطرح می‌شود، که عبارتند از:

۱. سؤال‌های حدسی یا تخمینی که سؤال دربارهٔ موضوع خطابه است؛
۲. سؤال‌های تعریفی که سؤال دربارهٔ تعریف موضوع خطابه است؛
۳. سؤال‌های کیفی که سؤال دربارهٔ کیفیت موضوع خطابه است؛
۴. سؤال‌های روش‌شناختی که سؤال دربارهٔ روش طرح موضوع خطابه و چگونگی انتقال موضوع است (Quintilian, 1959: III, 6).

اگر خطیبی بخواهد در چهارچوب ژانر مشاجراتی، از شخصی که جرمی مرتکب شده است، دفاع کند، در قالب نظریهٔ موقعیت چنین سؤالاتی از او انتظار می‌رود: ۱. سؤال دربارهٔ موضوع (آیا شخص مرتکب جرم شده است؟) ۲. سؤال دربارهٔ تعریف (جرم او کوچک است یا بزرگ؟) ۳. (سؤال دربارهٔ کیفیت) آیا او در ارتکاب جرم محق بوده است؟ آیا مجرم از پیش برای ارتکاب جرم آماده بوده است

یا در لحظه‌ای خاص مرتکب جرم شده است؟) ۴. سؤال درباره‌ی روش طرح موضوع (چنین موضوعی در دادگاه جرم باید بررسی شود یا در دادگاه حقوقی). با استفاده از نظریه‌ی موقعیت، خطیب می‌تواند موضع خود را نسبت به موضوعی مشخص کند و علاوه بر این، می‌تواند یک استدلال را از جنبه‌ی ضرورت طرح آن و تأثیرگذاری آن بررسی کند و مواضعی را که منجر به مخالفت با استدلال می‌شود، دریابد. این کار به خطیب اجازه می‌دهد که یک پرونده‌ی پیچیده را با سؤال‌هایی که طرح می‌کند به اجزای مشخصی تقسیم کند و متناسب با این سؤال‌ها استدلال‌ها را پیدا کند. همچنین، نظریه‌ی موقعیت کمک می‌کند که خطیب نسبت به ذهنیت و باورهای مخاطبان آگاهی کسب کند. منابع استدلال در نظریه‌ی موقعیت، مواضعی هستند که استدلال‌هایی از پیش طراحی شده به شمار می‌آیند که متناسب با گونه‌های مختلف دفاعیه‌ی قانونی تنظیم می‌شوند (Cicero, II, 48).

۴-۲. رکن ترتیب از نظر رومیان

بخش‌های مختلف رکن ترتیب در میان نظریه‌پردازان خطابه از قدیم محل نزاع بوده است. همانطور که پیش از این گفته شد، ارسطو خطابه را به چهار بخش مقدمه، بیانیه، برهان و نتیجه‌گیری تقسیم می‌کند و در این میان تنها بیانیه و برهان را از بخش‌های اصلی خطابه می‌داند. از دیدگاه نظریه‌پردازان رومی، خطابه اغلب در عالی‌ترین شکل آن به هفت بخش تقسیم می‌شود، اگرچه در این بین اختلاف نظرهایی وجود دارد و برخی از نظریه‌پردازان بخش‌های مختلف رکن ترتیب را به پنج الی شش بخش نیز تقسیم کرده‌اند. از نظر کوئینتیلیان هفت بخش اصلی خطابه عبارتند از:

۱. مقدمه^۱: در این بخش خطیب موضوع خطابه را طرح می‌کند و مخاطب را در فضای ذهنی مناسب قرار می‌دهد. مهم‌ترین وظیفهٔ خطیب در این بخش جلب توجه مخاطب است، به طرزى که مخاطب برای دنبال کردن خطابه از خود شوق و اشتیاق نشان دهد. به عقیدهٔ سیسرون، خطیب می‌تواند در این بخش از اعتبار و تجربهٔ خود در زمینه‌ای خاص سخن بگوید و یا با طرح سخنانی دربارهٔ مخاطبان یا قاضی، رابطهٔ دوستانه‌ای میان خود و آنها برقرار کند و حتی در صورت لزوم خطیب می‌تواند در آغاز خطابه قصه یا لطیفه‌ای بیان دارد (Cicero, 1942: 20). به‌هرحال، مقدمه بخشی است که در آن خطیب سعی می‌کند حسن نیت خود را به مخاطب نشان دهد و از نظر رومیان مبحث اتوس یعنی ایجاد اعتبار که ارسطو آن را نوعی برهان می‌دانست، در این بخش باید تعبیه شود (Wisse, 1989: 10).

۲. روایت^۲: در این بخش خطیب از حقایق سخن می‌گوید که به درک بهتر موضوع کمک می‌کند و روشن می‌سازد که مخاطبان باید دربارهٔ چه موضوعی تصمیم بگیرند. بخش روایت در واقع مختص به بیان اجمالی حقایق مربوط به موضوع است. کوئینتیلیان معتقد است که بخش روایت با بخش گزاره^۳ همراه است و مختص بیان خلاصهٔ مباحث و مسائل مورد بحث می‌شود (XI.2). به عقیدهٔ مؤلف خطابه برای هر نیوس روایت باید مختصر، واضح و معقول باشد (I.13).

۳. تقسیم^۴: در این بخش خطیب مطالب خود را نوعی طبقه‌بندی موضوعی می‌کند تا با این کار موضوع خطابه را ذیل سرفصل‌های مشخصی دنبال کند.

1. exordium

2. narratio

3. propositio

4. partitio

۴. اثبات^۱: در این بخش خطیب شواهدی برای اثبات حقایقی اقامه می‌کند که در بخش روایت از آن سخن گفته است. اهمیت ژانر مشاجرات در فن خطابه باستان باعث شده است که نظریه پردازان خطابه به بخش اثبات بیش از بخش‌های دیگر رکن ترتیب پردازند. نظریه پردازان رومی هر یک برای تنظیم استدلال‌های ضعیف و قوی راه‌کارهای متفاوتی ارائه می‌دهند. برخی از نظریه پردازان خطابه در روم، از جمله مؤلف خطابه برای هرنیوس، مباحث رکن ابداع را ذیل بخش اثبات در رکن ترتیب مطرح کرده‌اند.

۵. ابطال^۲: در این بخش، خطیب دعوی‌های مخالف را پاسخ می‌گوید و در صدد رد و تکذیب آنها برمی‌آید. همچنین، خطیب ممکن است در این بخش به منظور دفع دخل مقدر، استدلال‌هایی را پاسخ گوید که ممکن است علیه او مطرح شود.

۶. گریز^۳: در این بخش، خطیب از طریق مطایبه و دیگر روش‌ها در صدد سرگرم کردن مخاطبان برمی‌آید یا با آراستن خطابه خود با صنایع بلاغی سخن خود را مؤثر می‌سازد.

۷. نتیجه‌گیری^۴: در این بخش، خطیب مباحث مطرح شده را دوباره به طور خلاصه بیان می‌کند. نتیجه‌گیری از نظر رومیان شامل جمع‌بندی نکات مهم، تأکید بر موضع استدلال و برانگیختن احساسات مخاطبان است. در این بخش از رکن ترتیب، مبحث پتوس مطرح می‌شود و نظریه پردازان رومی به خطیب توصیه می‌کنند که در پایان خطابه، در صدد برانگیختن احساسات مخاطبان برآید (Wisse, 1989: 52).

1. confirmatio

2. confutatio

3. digression

4. peroratio

۳-۴. رکن سبک از نظر رومیان

نیمی از کتاب *خطابه برای هرنیوس*، به بحث دربارهٔ رکن سبک اختصاص دارد که نشان می‌دهد توجه به مباحث رکن سبک در میان نظریه‌پردازان رومی، رو به تزاید داشته است. قسمتی از کتاب *خطابه برای هرنیوس* که دربارهٔ اصل سبک باقی مانده است، قدیمی‌ترین رده‌بندی صناعات ادبی در زبان لاتین به شمار می‌آید. هرچند در این کتاب رکن ابداع همچنان حضور و سیطرهٔ آشکار دارد و کتاب اول و دوم در این زمینه تألیف شده‌اند، اما کتاب چهارم تماماً دربارهٔ سبک به نگارش درآمده و مؤلف، مباحث رکن سبک را به دو دستهٔ عمده تقسیم کرده است که عبارتند از: انواع سبک^۱ و کیفیت‌ها^۲ (Cicero, XLV-IVIII). انواع سبک از نظر مؤلف *خطابه برای هرنیوس* و به تبع او دیگر نظریه‌پردازان رومی، به سه دستهٔ ساده، میانه و فاخر تقسیم می‌شود و نظریه‌پردازان *خطابه در روم* سعی می‌کنند ویژگی‌های هر کدام از این سبک‌ها را ذکر کنند. سبک فاخر بر پایهٔ ساختاری زیبا و زبانی فاخر با کلماتی تأثیرگذار به وجود می‌آید؛ سبک میانه بر پایهٔ زبانی بین زبان فاخر و زبان روزمره پدید می‌آید و سبک ساده بر پایهٔ زبانی واضح و روشن بنا می‌شود و از زبان روزمره بهره می‌گیرد. وجه ممیز سبک‌ها از نظر رومیان طرز بیان و نحوهٔ ترکیب جملات است، به همین دلیل در اغلب درس‌نامه‌های رومی سبک‌ها را از این جهت با یکدیگر مقایسه می‌کنند (Kennedy, 1972: 118). پس از *خطابه برای هرنیوس*، مسألهٔ انواع سبک به یک سنت رتوریکی بدل می‌شود و اکثراً رساله‌های *خطابه سبک‌ها* را برحسب موقعیت و نوع واژه‌گزینی و کاربرد برخی صناعات، به سه دسته تقسیم می‌کنند. گویا نخستین بار، تئوفراستوس در اثری که اکنون مفقود است، این تقسیم‌بندی را

^۱. kinds of style

^۲. qualities

انجام داده است و نویسندگان بعدی این مبحث را از او اقتباس کرده‌اند (Kennedy, 1994: 10). گزارش تفصیلی سبک‌های سه‌گانه را در آثار سیسرون می‌توان یافت. بعدها مباحث سبک‌های سه‌گانه در ادبیات نیز وارد شد و نظریه انواع ادبی را به وجود آورد (دیکسون، ۱۳۸۹: ۷۳).

در کتاب *خطابه برای هرنیوس*، مبحث کیفیت‌ها شامل مباحث رذایل و محاسن سبکی می‌شود و به طور کلی سه مبحث عمده زیبایی^۱، انشاء^۲ و وقار^۳ را دربرمی‌گیرد. کیفیت‌ها در واقع ویژگی‌هایی هستند که خطیب باید در هر یک از سطوح سه‌گانه سبکی آنها را رعایت کند یا از آنها بپرهیزد. ذیل زیبایی مسأله فصاحت، روشنی و وضوح کلام مطرح می‌شود؛ ذیل انشاء فهرستی از رذایل سبکی از جمله وقفه‌های مکرر، واج‌آرایی‌های بیش از اندازه، تکرار کلمات، ضعف تألیف، مخالفت قیاس و مواردی از این دست مطرح می‌گردد و ذیل وقار مبحث صنایع ادبی طرح می‌شود. بعدها در میان نظریه‌پردازان رومی، این مباحث حول محور چهار اصل مطرح می‌شود که عبارتند از: فصاحت، روشنی و وضوح کلام، حسن تناسب و صنایع ادبی.

با رشد خطابه در نظر و عمل در میان رومیان، به تدریج به صنایع ادبی بیش از دیگر کیفیت‌ها توجه شد و کار رده‌بندی صنایع ادبی گاه به مهم‌ترین اشتغال نظریه‌پردازان خطابه بدل گشت. مؤلف *خطابه برای گایوس هرنیوس*، صنایع ادبی را به دو دسته تقسیم می‌کند. در این کتاب برای اولین بار صناعات لفظی که انحراف از نظم طبیعی و قراردادی کلام هستند و در زبان قابل تشخیص‌اند و صناعات معنوی که به نوعی از شگردهای فردی خطیب و رعایت اقتضای حال مخاطب به وجود می‌آیند و در حقیقت تنظیم‌کننده روابط میان خطیب و مخاطب

1. elegance

2. composition

3. dignity

هستند، از یکدیگر جدا می‌شوند و طبقه‌بندی صنایع ادبی تقریباً در دوره‌های بعد بر مبنای این کتاب حفظ می‌شود. پس از *خطابه برای هرنیوس*، کوئینتیلیان کتاب هشتم و نهم رسالهٔ *تربیت خطیب* را به مباحث سبک و بلاغت اختصاص می‌دهد و بی‌تردید اثر او جامع‌ترین کتاب در باب سبک و بلاغت در دنیای باستان به شمار می‌آید. کوئینتیلیان نیز همانند مؤلف *خطابه برای هرنیوس* آرایه‌های ادبی را به دو دستهٔ صناعات لفظی و صناعات معنوی طبقه‌بندی می‌کند و صنایع لفظی را نیز به دو بخش صور خیال یا مجازها^۱ و صنایع بدیعی^۲ تقسیم و مباحث بسیار مفصل و پیچیده‌ای مطرح می‌کند. به طور خلاصه، صنایع بدیعی آرایه‌هایی هستند که در آن معنای هر کلمه تغییر نمی‌کند، اما نقش هنری و زیبایی‌شناختی کلمه عوض می‌شود. صور خیال یا مجازها آرایه‌هایی هستند که در معنایی غیر از معنای حقیقی به کار می‌روند و معنای مجازی و رمزی پیدا می‌کنند.

۴-۴. رکن بیان و حافظه از نظر رومیان

پیش از این دربارهٔ رکن بیان از نظر ارسطو سخن گفتیم. در رساله‌های رومی نیز مباحث رکن بیان که شامل هیئت لفظ و هیئت قائل است با دقت نظر و طول و تفصیل بیشتری بررسی می‌شود، اما حافظه رکنی است که تنها پس از ارسطو به قواعد *خطابه* اضافه می‌شود و خطیبان رومی برای تقویت حافظهٔ خطیب راهکارهایی ارائه می‌دهند. از آنجا که خطیبان از حافظه سخن می‌گفته‌اند، حافظهٔ قوی برای خطیب یک امتیاز محسوب می‌شده است. قدیمی‌ترین مباحث دربارهٔ رکن حافظه در کتاب *خطابه برای هرنیوس* آمده است. مؤلف در این کتاب روش

^۱. trope

^۲. figure or scheme

یادسپاری بصری را پیشنهاد می‌کند، به این ترتیب که خطیب باید اشیاء و شکل‌های معنی‌داری در میدان دیدش بگذارد (Cicero, III, XVI, 28).

۵. تفاوت‌ها و شباهت‌های نظریه‌ی رتوریک‌ی ارسطو و نظریه‌ی معلمان خطابه در روم

خطابه پس از ارسطو در یونان و روم با ظهور اندیشمندان بزرگی چون تئوفراستوس، هرماگوراس، سیسرون و کوئینتیلیان وارد مرحله‌ی جدیدی شد و نظام و انسجام خاصی پیدا کرد و تقریباً در سده‌های بعد این انسجام حفظ شد. نظری اجمالی بر درس‌نامه‌های خطابه در دوران هلنیستی و بعد از آن نشان می‌دهد که به جای شیوه‌های اقناع و مواضع قیاس خطابی، نظریه‌ی موقعیت یا نظریه‌ی ایستایی، و به جای تأکید بر موازین عقلی و منطقی، مبانی زیبایی‌شناختی جایگزین قطب‌های غالب نظریه‌ی ارسطو شده‌اند که درس‌نامه‌های خطابه‌ی رومی را از لحاظ ماهوی از کتاب خطابه‌ی ارسطو متمایز می‌کند (Kennedy, 1994:82; Murphy, 1974: 31). از مهم‌ترین آثار این عهد، خطابه برای هرنیوس، درباره‌ی ابداع^۱، درباره‌ی خطیب^۲ و تربیت خطیب^۳ است که حتی تا زمان حاضر به عنوان منابعی دست اول درباره‌ی خطابه، محل رجوع است. از این میان، خطابه برای هرنیوس و درباره‌ی ابداع اهمیت ویژه‌ای دارند، زیرا در قرون وسطی و در دوره‌ی رنسانس، مورد توجه مدارس قرار می‌گیرند و به عنوان کتاب‌های درسی تدریس می‌شوند (Kennedy, 1994: 121). بسیاری از مباحث این دو کتاب - که همواره در قرون وسطی مرجع اصلی تلقی شده‌اند - تا دوره‌ی جدید در کتاب‌های خطابه، به قوت خود باقی مانده و همان ساختار حفظ شده است.

¹. *De Invention*

². *De Orators*

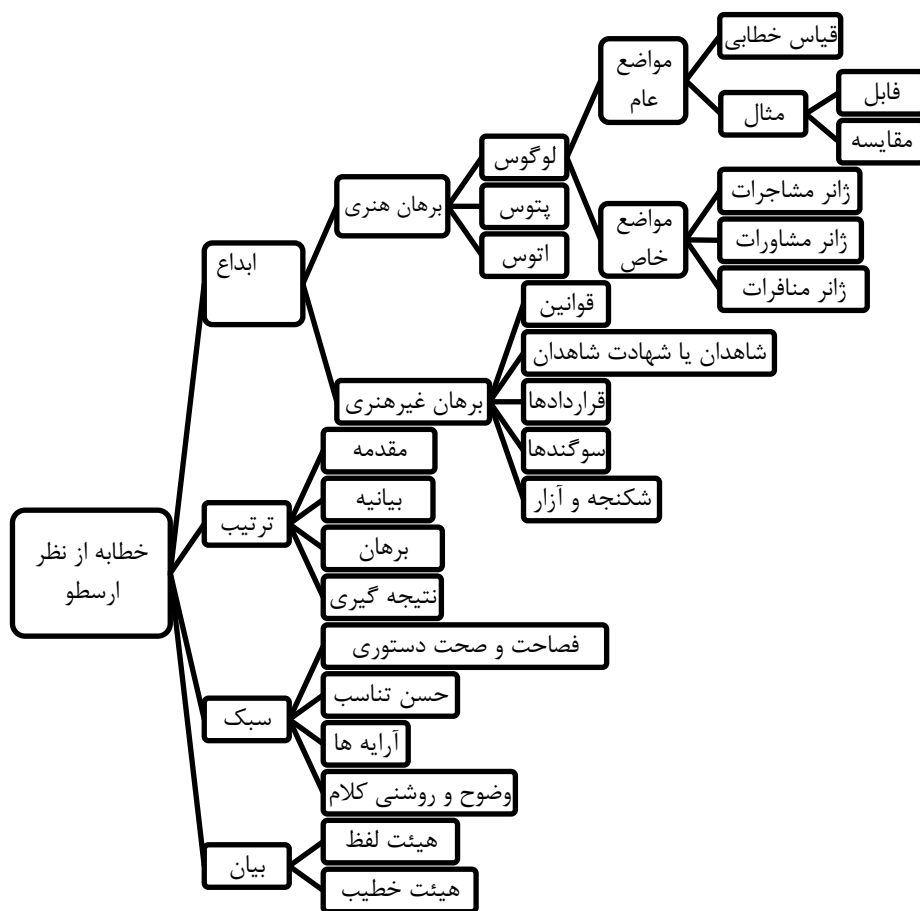
³. *Institutio Oratoria*

اگرچه اغلب رساله‌هایی که در این دوران در باب خطابه تألیف شده‌اند، بویژه آثار سیسرون، همانند کتاب *خطابهٔ ارسطو*، مبانی انتقال حقیقت و بازنمود روشن واقعیت را رعایت کرده‌اند و بیشتر با تکیه بر اهداف حقوقی و قضایی نوشته شده‌اند، اما مجموعهٔ این آثار تفاوت‌های فاحشی در نظام استدلالی، بلاغی و ساختاری با کتاب ارسطو دارند. در حقیقت، ارزیابی فرایند اقناع که ستون فقرات نظریهٔ ارسطو است در این دوران به طور کلی نادیده گرفته می‌شود و همچنین تعریف‌های دیگری از خطابه ارائه می‌گردد. ارسطو در کتاب *خطابه*، این فن را «قوةٔ ذهنی دیدن راه‌های موجود برای اقناع مخاطب در هر مورد خاص» (۱,۲,۱) تعریف می‌کند و به جنبهٔ منطقی خطابه بیشتر اهمیت می‌دهد، درحالی‌که در مقابل کوئینتیلیان در کتاب *تربیت خطیب*، خطابه را دانش بلاغت و نیکو سخن گفتن تعریف می‌کند (II, 15-21) و به جای منطق و استدلال، بر زیبایی‌شناسی تأکید دارد. این دیدگاه در دوران بعد به تعریف رایج و معیار خطابه بدل می‌شود و به تدریج خطابه به عنوان هر نوع سخن زیبا و نیکو شناخته می‌شود (Kennedy, 182: 1994). کوئینتیلیان برخلاف ارسطو، به جای تأکید بر برهان عقلی بیشتر بر تحریک احساسات تأکید می‌کند. در ابتدای کتاب پنجم، او از نظریه‌پردازانی انتقاد می‌کند که وظیفهٔ خطیب را صرفاً تعلیم و آموزش قلمداد کرده‌اند و می‌نویسد: «نظریه‌پردازان پیشین باور داشتند که احساسات را باید کنار گذاشت، زیرا قاضی نباید تحت تأثیر ترحم، مرحمت، خشم و مانند آن از حقیقت منحرف شود» (V.1.1). کوئینتیلیان با این نظر مخالفت می‌کند و معتقد است با برانگیختن احساسات بهتر می‌توان حقیقت را بر دروغ غالب کرد (V.14.29, VI.2.3-6). کوئینتیلیان همچنین معتقد است اگر صنایع بلاغی درست و به مقتضای شرایط به کار گرفته شوند، هرگز نقش زینتی محض ندارند، بلکه نیروی بیانی اثرگذاری به شمار می‌آیند که می‌توانند میزان مقبولیت یک خطابه را تعیین کنند

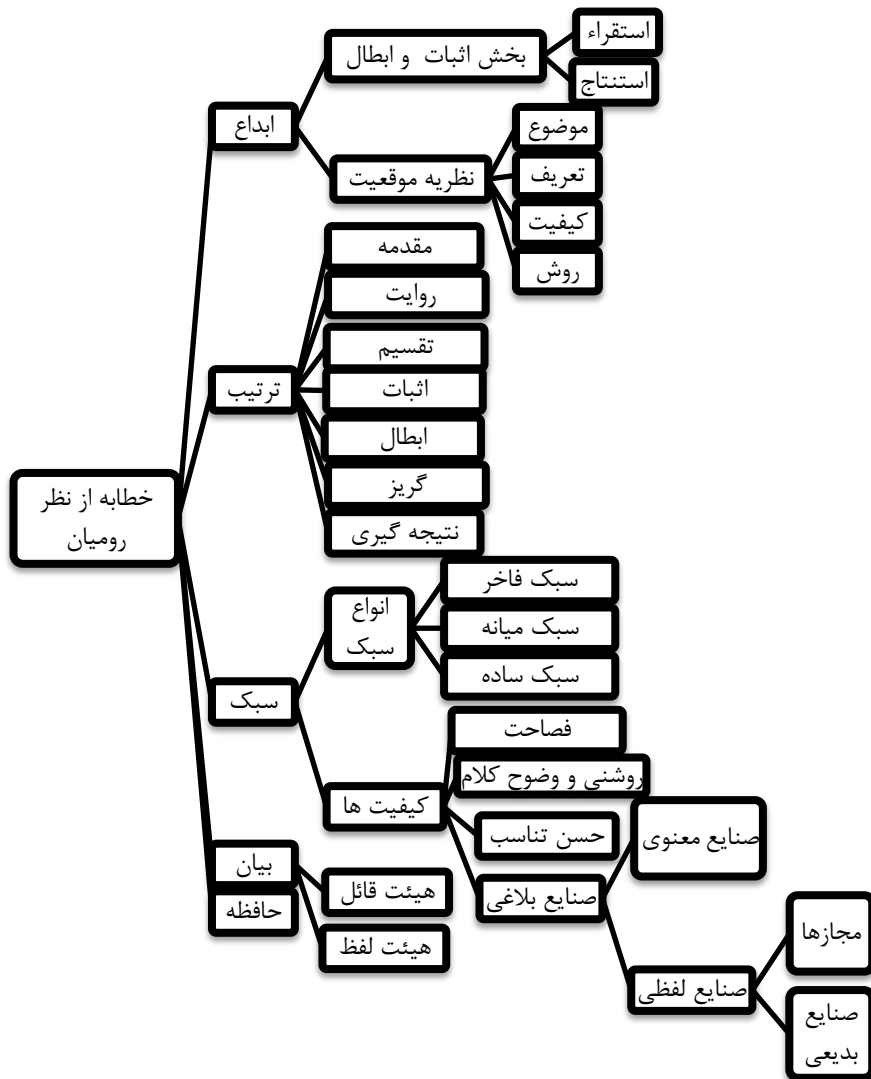
(دیکسون، ۱۳۸۹: ۵۳). این باورها درست خلاف باورهای استدلال‌محور ارسطو در کتاب *خطابه* است. اگر ارسطو در کتاب *سوم خطابه* تنها استعاره و تشبیه را در بخش سبک مورد بررسی قرار می‌دهد، در مقابل نویسنده *خطابه برای هرنیوس*، نزدیک به دویست مجاز و صنایع بدیعی را در کتاب *چهارم فهرست* می‌کند و پس از آن کوئینتیلیان نیز دو کتاب از دوازده کتاب *تربیت خطیب* را به این صنایع اختصاص می‌دهد (Richards, 2008: 47) و اکثر قریب به اتفاق تقسیم‌هایی که بعداً در باب صنایع بلاغی انجام می‌شود، متأثر از این کتاب است. در واقع، مهم‌ترین ویژگی مشترک درس‌نامه‌های *خطابه* در این دوران و پس از آن، غلبهٔ مبحث سبک بر دیگر مباحث فن *خطابه* است. جدول زیر به همراه شکل‌هایی که در ادامه می‌آید، به اختصار تفاوت‌های نظریهٔ رتوریک ارسطو و نظریهٔ رتوریک رومیان را نشان می‌دهد.

جدول (۱): تفاوت‌ها و شباهت‌های نظریهٔ رتوریک ارسطو و نظریهٔ معلمان *خطابه* در روم

نظریهٔ رتوریک ارسطو	نظریهٔ رتوریک رومیان
تقسیم <i>خطابه</i> به رکن‌های ابداع، ترتیب، سبک و بیان	تقسیم <i>خطابه</i> به رکن‌های ابداع، ترتیب، سبک، بیان و حافظه
بررسی برهان هنری و برهان غیرهنری در رکن ابداع	نظریهٔ موقعیت (بررسی موضوع، تعریف، کیفیت، روش برای ابداع استدلال)
طرح شیوه‌های سه‌گانهٔ اقناع بر پایهٔ برهان هنری (اتوس، پتوس، لوگوس)	اتوس و پتوس برهان نیستند و باید در مقدمه و نتیجه‌گیری تعبیه شوند، لوگوس به بخش‌های اثبات و ابطال متعلق است
رکن ترتیب: مقدمه، بیانیه، برهان، نتیجه‌گیری	رکن ترتیب: مقدمه، روایت، تقسیم، اثبات، ابطال، گریز، نتیجه‌گیری
تأکید بر سبک منثور و وضوح و روشنی کلام	تأکید بر مباحث زیبایی‌شناختی و صنایع بلاغی
بررسی مجمل رکن بیان	بررسی مفصل رکن بیان و حافظه



شکل (۱): نظریهٔ ارسطو



شکل (۲): نظریه رومیان

۶. نتیجه‌گیری

آنچه امروز در رشته علوم ارتباطات و دیگر رشته‌ها تحت عنوان رتوریک سنتی مطرح می‌شود، در حقیقت نظریه‌های نظریه‌پردازان خطابه در یونان و روم است. اگرچه نخست، نظریه‌پردازان خطابه نظریه رتوریک را مطرح کردند، اما طولی نکشید که این اصول در حوزه‌های دیگری چون نامه‌نگاری و ادبیات معیار آفرینش آثار ادبی و غیرابی قرار گرفت. بنابراین، مبانی نظری رتوریک سنتی محدود به اصول و فنون خطابه نیست. در این مقاله چهارچوب‌های نظری رتوریک سنتی را از منظر ارسطو و نظریه‌پردازان خطابه در روم بررسی کردیم و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن را برشمردیم. نظریه رتوریک سنتی در نظر قدما ذیل پنج رکن ابداع، ترتیب، سبک، حافظه و بیان مطرح می‌شود. عقاید ارسطو در این زمینه تفاوت‌های فاحشی با نظریه رومیان دارد که مهم‌ترین آن تأکید ارسطو بر منطق باورپذیر و برهان‌های معقول، اقناع عقلی و وضوح و روشنی کلام است، درحالی‌که رومیان ساختار یا فرم را مهم‌تر از موضوع می‌دانند و بیشتر به مباحث رکن ترتیب و رکن سبک پرداخته‌اند، در نتیجه در نظریه رتوریکی آنها اگرچه همچنان برهان منطقی مبحث مهمی برای تربیت خطیب به شمار می‌آید، اما مباحث زیبایی‌شناختی و بلاغی و همچنین مباحث مربوط به رکن بیان و حافظه رفته‌رفته بر مسائل اقناع عقلی غلبه پیدا کرده است. درهرحال اگرچه نظریه ارسطو و نظریه‌های رومیان درباره خطابه تفاوت‌های آشکار و شباهت‌های اندکی با یکدیگر دارند، اما محققان معاصر از جمله اندیشمندان حوزه علوم ارتباطات امروزه از مجموع این نظریه‌ها با عنوان نظریه رتوریک سنتی یاد می‌کنند.

منابع

دیکسون، پیتر. (۱۳۸۹). *خطابه*. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.

- شهرزوری، محمد بن محمود. (۱۳۸۵). *الرسائل الشجره الالهيه في علوم الحقايق الربانيه*. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۶۳). *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*. قم: بیدار.
- عمارتنی مقدم، داوود. (۱۳۹۵). *بلاغت از آتن تا مدینه: بررسی تطبیقی فن خطابه یونان و روم باستان و بلاغت اسلامی تا قرن پنجم هجری*. تهران: هرمس.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۹۵). *اساس الاقتباس*. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Aristotle, (2007), *On Rhetoric: A Theory of Civic Discourse*, G. A. Kennedy (Trans.), New York, Oxford UP.
- Cicero, M. T. (1942), *De Oratore*, E. W. Sutton (Trans.), Cambridge, Harvard UP.
- _____. (1954), *Rhetorica ad Herennium*, H. Caplan (Trans.), Cambridge, Harvard UP.
- Foss, S.K. & K.A. Foss & R. Trapp, (2014), *Contemporary Perspectives on Rhetoric*, Prospect Heights, Waveland Press.
- Foss, S. (2009), *Rhetorical Criticism: Exploration and Practice*, Illinois, Waveland.
- Herrick, J. A. (2005), *The History and Theory of Rhetoric*, Boston, Pearson Education.
- Kennedy, G. A. (2007), *Explanatory Sections. On Rhetoric: A Theory of Civic Discourse (by Aristotle)*, New York, Oxford UP.
- _____. (1994), *A New History of Classical Rhetoric*, New Jersey, Princeton UP.
- _____. (1984), *New Testament Interpretation through Rhetorical Criticism*, London, The University of North Carolina Press.
- _____. (1972), *The Art of Rhetoric in the Roman World*, New Jersey, Princeton UP.
- _____. (1963), *Greek Rhetoric under Christian Emperors*, New Jersey, Princeton UP.
- Leff, M. (1978), "The Logician's Rhetoric: Boethius' De Differentiis Topicis, Book IV", In J.J. Murphy (ed.). *Medieval Eloquence: Studies in the Theory and Practice of Medieval Rhetoric*, University of California Press, 3-24.
- Murphy, J.J. (1974), *Rhetoric in the Middle Ages: A History of Rhetorical Theory from Saint Augustine to the Renaissance*, London, University of California Press.
- Porter, S. E. (1997), *Handbook of Classical Rhetoric in the Hellenistic*

- period 330 B.C. - A.D.400*, Leiden, Brill.
- Quintilian, M. F. (1959), *Institutio Orataria*, H.E. Butler (Trans.), Cambridge, Harvard UP.
- Richards. J. (2008), *Rhetoric*, London and New York, Routledge.
- Wisse, J. (1989), *Ethos and Pathos from Aristotle to Cicero*, Amsterdam, Adolf M. Hakkert.